

رز گم شده

نویسنده

سردار ازکان

ترجمه‌ی

مریم ظفر شمس پور



سرشناسه

ازکان، سردار ۱۹۷۵ - م.

Ozkan, Serdar

عنوان و نام پدیدآور

رز گمشده / نویسنده سردار ازکان ؛ ترجمه‌ی مریم ظفر شمس‌پور.

مشخصات نشر

تهران: بارانا، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری

۱۹۲ ص:؛ ۵/۱۳ × ۵/۲۱ س.م.

شابک

۱۲۰۰۰۰ ریال ۳-۰۰-۹۶۴۹۷-۶۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی

فیبا

موضوع

داستان‌های ترکی — ترکیه — قرن ۲۰ م

موضوع

Turkish fiction -- Turkey -- 20th century :

شناسه افزوده

ظفر شمس‌پور، مریم، ۱۳۵۶ - مترجم

رده بندی کنگره

الف ۱۳۹۵ الف ۴۳،۴ PL۲۴۸

رده بندی دیویی

۸۹۴/۳۵۳۳ :

رده کتابشناسی ملی

۴۵۸۳۳۹۹ :

این اثر، شمول^۳ آن، حمایت از مؤلفان و مصنفان می‌باشد. هیچ بخشی از کتاب به هیچ شکلی اعم از فتو^۴ بازنویس، مطالب در هر گونه رسانه‌یی من جمله کتاب، لوح فشرده و مجلات، بدون اجازه‌ی کتبی قابل استفاده نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود.

رز گمشده

نویسنده سردار ازکان

ترجمه‌ی مریم ظفر شمس‌پور

ناشر انتشارات بارانا

نوبت و سال چاپ اول ۱۳۹۶؛ شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی دانش

بها ۱۲۰۰۰ تومان

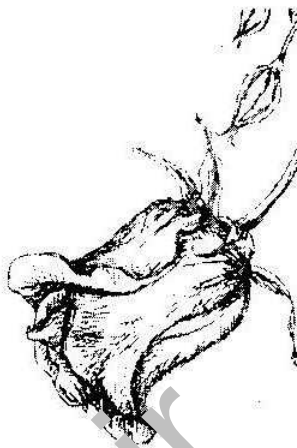
شابک ۳-۰۰-۹۶۴۹۷-۶۰-۹۷۸

دفتر مرکزی انتشارات بارانا

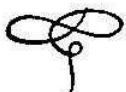
تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - کوچه نیکپور - پلاک ۱۱ - طبقه ۲

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۷۰۷۴





مقدمه



ایفس! شهر تضادها شهری است که در آن واحد، میزبانی آرتemis و مریم مقدس را به عهده دارد. شهری که نفس و بهر صورت در خود مأوا داده است و کبر و تواضع، آزادی و اسارت همه در آن با هم ادغام شده اند. ایفس! شهری انسان وار که در آن تضادها با هم آمیخته شده اند. در یکی از شب های ماه تیر، در نزدیکی آن شهر، کنار رودخانه ملس نشسته بودند. خورشید که در حال پنهان شدن در پشت کوه بلبل بود، سرخ رنگ شده بود. آن هایی که به زبان آسمانی صحبت می کردند، مژده نزدیک شدن باران را به هر دوی آن ها داده بودند.

دختر جوان گفت: «سنت جان، از مریم مقدس برای من صحبت می کرد. آیا تو هم صدای جمعیت را می شنوی که گریه می کنند و غرغر می کنند و باران را می گویند؟ هزاران نفر علیه دین جدید که پرستش الهه آن ها را ممنوع کرده است، عیاری می کنند؛ پاهایشان را به زمین می کوبند، ضرب می گیرند و همه با هم یک صدای می گویند: «ما هم دیگر کیست؟ ما همه بنده آرتemis هستیم!»

ماتیاس می پرسد: «آرتemis؟ همان الهه که رومی ها دیانا خطابش می کردند؟»
دختر جوان گفت: «آرتemis خیالی بیش نیست که مردم او را شکل می دهند و

بعد پرستش می کنند.»

- انگار درباره او اطلاعات بسیاری داری؟

- او را همچون خود می شناسم.

- حالا که این طور است، می توانی برایم از او صحبت کنی؟

- داستان مفصلی دارد.

- گوش می کنم.

دختر جوان گفت: «خیلی خب، پس گوش کن آرتمیس یا به عبارت دیگر دیانا، الهه کمان دار، از تیرش برای نثار مرگ شیرین و ناگهانی به قربانیانش استفاده می کرد. دارای روحی آزاد، ولی اسیر، وابسته، دنباله رو و درعین حال متکبر بود. مادرش لتو که از درد به خود می پیچید، با تکیه بر درخت زیتونی او را به دنیا آورد و» پس از لحظه ای مکث، نفس عمیقی کشید و اضافه کرد: «و دوقلویش را»

www.ketab.ir